



می‌بینید؟

حتم دارم که حداکثر از تعداد انگشتان دست تجاوز نمی‌کنند. نتیجه این که تعداد خبرنگاران حرفه‌ای استان چیزی در حد صد نفر است؟ یعنی یا ۱۵۰۰ خبرنگار استان بیکار شده‌اند؟ یا اساساً، این تعداد خبرنگار حرفه‌ای نداشته‌ایم! در هر دو حالت این تعارض هولناک باید آسیب‌شناسی شود.

حالا ببینید چرا ما به این حال و روز افتاده‌ایم؟ عرض می‌کنم:

۱- بهای کاغذ در فاصله چهار سال اخیر حدود هفت برابر شده است.

۲. بهای لیتوگرافی و چاپ در همین فاصله نیز تقریباً به همین نسبت افزایش یافته است.

۳- تعرفه آگهی‌ها اما در همین فاصله حدود دو برابر شده، با این توضیح که متقاضی برای انتشار آگهی هم در مطبوعات به شدت کاهش یافته است.

۴- در کنار مراتب فوق حداقل حقوق مصوب شورای عالی کار در سال ۱۳۰۵، ۶۰ درصد افزایش نسبت به سال قبل به حدود ۲۲ میلیون تومان افزایش یافته است. ان بدان معنی است که یک خبرنگار با ۴۴ ساعت کار در هفته حقوقی در حدود این عدد دارد. که ندارد!

(اگر همین جاختم کلام کنم، باید حساب دستتان آمده باشد، شما از این درآمد رسانه‌ها و حقوق خبرنگاران چه انتظاری دارید؟)

بگذارید آخر قصه را بگویم؛

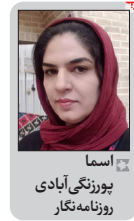
* جناب آقای استاندار، بخش عمده‌ای از این مسائل عملکرد مدیرانی است که شما در پیام زیبایی خود، آن‌ها را توصیه به تعامل و همکاری با مطبوعات کرده‌اید!

* جناب آقای اسحاقی، مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، از این که در پیام خود اشاره به برگرداندن مرجعیت به مطبوعات کرده‌اید، خوشحالم. اما مگر نشریه‌ای مانده است که قرار باشد مرجعیت خبر داشته باشد؟

* آقایان مدیران ارشد استان؛ شما هم صادقانه یک خط قلمی کنید که کدام درد را از دل اهالی مطبوعات استان برداشته‌اید؟

روز خبرنگار را به تمام عزیزان خبرنگار از هر گروه و جماعتی شاد باش می‌گویم. عجلالتا دلمان به همین تمجید و تعریف‌ها خوش باشد!

«باکم از تُرکان تیرانداز نیست طعنه تیر آورانم می‌کشد»



به دست‌هایم که نگاه می‌کنم به یاد آب گل‌آلود حوض‌های میان باغ شازده ماهان می‌افتم، به یاد آن ادعای ناتمام نیمه‌کاره بودن باغ شازده.

به دست‌هایم که نگاه می‌کنم سرزندگی کنار صندل جلوی چشمانم زنده می‌شود آن هنگام که باستان‌شناسان به ظرافت زخمه زدن بر تارهای یک ساز، خاک سر و روی آن را پس می‌زنند تا گم‌شده‌مان را پیداکنند.

به دست‌هایم که نگاه می‌کنم یادگیر کم‌رمق خانه تاریخی لطفی در بازار کرمان در خاطرم زنده می‌شود و اینکه نتوانستم هیچ کاری برایش بکنم، به دست‌هایم که نگاه می‌کنم، به یاد آن لحظه می‌افتم که باستان‌شناسان تکه‌های کاشی معرق را از زیر خاک دامن قلعه دختر بیرون کشیدند.

معمای تازه.

به دست‌هایم که نگاه می‌کنم، خاطره گلبازخان در خاطرم بیدار می‌شود، کاش این، خیابان نبود، کاش هنوز هم محله بود. تنیده در هم، نه این چنین غریب و واخورده.

به دست‌هایم که نگاه می‌کنم یاد در چوبی پوسیده کاروانسرای نیمه‌جان کوزه‌گران می‌افتم و صدای بال بال و کوکوی کفرهای کاروانسرای کناری‌اش، حاج مهدی در من بیدار می‌شود.

به دست‌هایم که نگاه می‌کنم به یاد سردی میله‌های تخت بیمارستانی می‌افتم که نزار، بر آن افتاده بودم که تلفنم زنگ خورد که از آن سوی خط صدایی مضطرب و خشمناک آمد که «کجایی؟ دور میدان آزادی را بستند، دارند ساخت ریگزدر را شروع می‌کنند، بیا کاری بکنیم.» به دست‌هایم که نگاه می‌کنم به یاد کارهایی می‌افتم که برای نجات آزادی کردیم و نشد.

به دست‌هایم که نگاه می‌کنم یاد دست‌های طاهره خانم هم می‌افتم؛ آخرین بازمانده نسلی از هنرمندان پته‌دوز کرمان که پته‌های اصیل و واقعا کرمانی می‌دوختند. طاهره ایرانمنش که اهل محله شهر بود. یک بعدازظهر تابستانی بود که به دیدارش رفته بودم و وقتی پته‌هایش را دیدم و دست‌های هنرورزش، به هراس این افتاده بودم که اگر طاهره خانم، سوزن و نخ و شال را زمین بگذارد و دست از دوختن پته بکشد، تجربه و هنر اصیل پته‌دوزی او چه می‌شود؟ به دست‌هایم که نگاه می‌کنم یاد آن روزی می‌افتم که به من خبر دادند طاهره تصادف کرد و مُرد و من ساعتی بعد برای صفحه آخر هفته‌نامه نوشتن که تمام شد؛ دست‌های طاهره خاک شد.

به دست‌هایم که نگاه می‌کنم یاد مجسمه شیر مفرغی موزه

یادداشت خبرنگار به بهانه روز خبرنگار؛

اتفاقی که افتاد، ناگهانی!

باستان‌شناسی باغ‌هرندی می‌افتم و ابهتش، و یادم می‌آید که چقدر از خارق‌العاده بودنش نوشته‌ام و چقدر همیشه دوست داشتم بهش دست بزنم.

به دست‌هایم که نگاه می‌کنم عرشیا را هم به یاد می‌آورم که حالا برای خودش مردی شده. آن روز که توی معبر خاکی محله حاشیه شهر دیدمش، پسر بچه ای بود آفتاب‌خورده، معصومانه نگاهم می‌کرد و برایم می‌گفت که چقدر دلش برای غصه‌های مادرش می‌سوزد. به یاد آن لحظه می‌افتم که گزارشم را با همین دلسوزی‌های عرشیا برای مادرش می‌نوشتم و قلبم از غم این مردمان سخت می‌سوخت. یاد روزی دیگر هم در من زنده است که خبرم کردند عرشیا به مدرسه برگشته و صاحب‌خانه هم شده‌اند.

به دست‌هایم که نگاه می‌کنم، به جهان دیگری می‌رسم. با دیدن دست‌هایم، یاد هنرمندی می‌افتم که در روستای استخر و نه با شن و سنگ و چوب، مجسمه‌های بدوی می‌ساخت و تمام خانه خود و همسایه و کل روستا را با مجسمه‌هایش پر کرده بود.

به دست‌هایم که نگاه می‌کنم یاد ساروج پارس هم می‌افتم که چقدر دلم می‌خواست قد نکشد و کشید. یاد آن روز می‌افتم که یک مقام ارشد در سازمان میراث فرهنگی که به کرمان آمده بود، به ما گفت که ساروج پارس باید کوتاه بشود و از شوق نوشتن این گزارش، تا دیروقت شب بیدار ماندم. نشد.

به دست‌هایم که نگاه می‌کنم یاد ۲ کودک فال‌فروشی در خاطرم بیدار می‌شود که تیز و فرز، از دست ماموران شهرداری فرار می‌کردند و وقتی یکی‌شان گیر افتاد، با چه قوت و قدرتی، دست مامور را گاز گرفت که خون بیرون زد. به دست‌هایم که نگاه می‌کنم یاد آن صحنه روی پل دور میدان آزادی می‌افتم. بعد از آن روز بود که دیگر دست‌هایم میلی به نوشتن از کودکان کار پیدا نکرد.

به دست‌هایم که نگاه می‌کنم یاد طوفان‌های شن ریگان می‌افتم و مرثیه‌نامه‌ای که برایش نوشتم و تا ماه‌ها چشم‌انتظار ماندم تا کسی برای ریگان کاری بکند. و نکردند.

به دست‌هایم که نگاه می‌کنم یاد آمارهای روزانه مرگ و میر کرونا هم می‌افتم. گاهی روزها، آن‌قدر شمار مرده‌ها زیاد بود که اشک می‌ریختم و گزارشم را می‌نوشتم و دستانم را به یاد می‌آورم که تمام زورشان را می‌زدند که بنویسند.

به دست‌هایم که نگاه می‌کنم یاد محمد دانشور می‌افتم، آن روزی که از صبح تا ظهر میهمان خانه‌اش بودم.

یادداشت خبرنگار؛

خبرنگاری در عصر فیک‌نیوزها

پایبندند، رسانه‌هایی که به جای افتادن در تله تیتیرهای زرد و جذب لایک بیشتر، به دنبال شفافیت هستند.

نکنه مهم دیگر در دنیای خبرنگاری کنونی، مخاطبان هستند. مخاطبانی که بر خلاف گذشته منفعل نیستند. آگاهی نسبی و تجربه شهروندان در فضای مجازی، آن‌ها را به مخاطبی هوشمند تبدیل کرده است که می‌توانند تفاوت یک گزارش مردمی و واقعی را

را برپرتازهای تبلیغاتی تشخیص دهند. در گذشته، این رسانه بود که تعیین می‌کرد چه خبری مهم است، اما امروز، این مردم هستند که با اظهارنظر، به اشتراک‌گذاری و وایرال کردن، اهمیت یک خبر را نشان می‌دهند و از این‌رو رسانه‌ای که صدای مردم نباشد، دیر یا زود جایگاه خود را از دست خواهد داد.

امروز دیگر تولید خبر پایان کار نیست، بلکه

خبر

مدیرکل ارشاد استان کرمان:

مرجعیت رسانه‌های داخلی را تقویت می‌کنیم



استقامت - گروه جامعه: حسین اسحاقی، مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان کرمان در پیامی ضمن تبریک روز خبرنگار، با اشاره به نقش خبرنگاران در تبیین پیشرفت‌ها و دستاوردهای استان در حوزه‌های مختلف، تاکید کرد: «تلاش داریم ضمن برقراری و حفظ ارتباط پویا و تعامل سازنده مدیران با رسانه‌ها، مرجعیت رسانه‌های داخلی تقویت شود».

به گزارش روابط عمومی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان کرمان، در این پیام آمده است: «۱۷ مرداد، سالروز شهادت مظلومانه خبرنگار شهید «محمود صارمی» یادآور تعهد، تلاش و ایثار اصحاب رسانه در مسیر آگاهی‌بخشی و روشن‌گری است؛ مسیری که خبرنگار در آن به مثابه وجدان بیدار و دیده‌بان جامعه، وظیفه سنگین صیانت از حقیقت و انصاف را بر دوش دارد. روز خبرنگار فرصت مغتنمی برای پاسداشت جایگاه والای خبرنگاران و قدردانی از زحمات و تلاش‌های بی‌وقفه آنان در رویدادها و حوادث مختلف است».

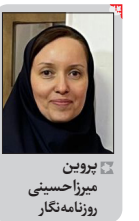
در ادامه این پیام آمده است: «اصحاب رسانه همواره در خط مقدم نبردهای نرم و سخت حضور داشته‌اند، به‌ویژه در جنگ تحمیلی دوم و سوم که پیچیده‌ترین جنگ ترکیبی دشمنان علیه نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران طراحی و اجرا شده، با احساس مسئولیت، مجاهدت خستگی‌ناپذیر و روایت اول و صحیح از رویدادها، طلایه‌دار آگاهی‌بخشی به مردم، امیدآفرینی، پاسخ به‌موقع به شایعات و یاری‌رسان مسئولان بوده‌اند».

این پیام می‌افزاید: «خبرنگاران رسانه‌های استان کرمان در ۶ ماه اخیر با حضور میدانی و بازتاب حماسه‌آفرینی و ایستادگی ملت معبوث شده، در برابر امواج جنگ شناختی و رسانه‌ای، ایستادند و نشان دادند که با قلم و قدم‌های استوار خود، دل در گرو این مرز و بوم دارند. تلاش داریم ضمن برقراری و حفظ ارتباط پویا و تعامل سازنده مدیران با رسانه‌ها، مرجعیت رسانه‌های داخلی تقویت شود.

با عنایت به رویکرد وفاق و همدلی در سطح کشور و استان، حرکت وحدت‌بخش حول محور ولایت فقیه، رسالت اصلی در شرایط کنونی به شمار می‌رود و خبرنگاران با اولویت قرار دادن وحدت و انسجام ملی، تبیین پیشرفت‌ها و دستاوردهای استان در حوزه‌های مختلف همراه با بررسی هوشمندانه چالش‌ها و موانع، نقش موثری در یافتن راهکار و تسریع در اجرای طرح‌ها و برنامه‌های دولت و مدیریت عالی استان داشته‌اند که قابل تقدیر است».

در پایان این پیام آمده است: «اینجانب ضمن گرامیداشت یاد و خاطره شهید محمود صارمی و دیگر شهدای عرصه رسانه، فرارسیدن روز خبرنگار را به تمامی خبرنگاران و اصحاب رسانه استان کرمان تبریک و تهنیت گفته و از زحمات و تلاش‌های آنان در انجام رسالت سنگین و پر مسئولیت خویش تشکر و قدردانی می‌کنم».

آغاز یک تعامل است. خبرنگاری حرفه‌ای، یعنی شنیدن صدای واقعی جامعه، عبور از دیوارهای روابط عمومی‌ها و نگارش روایتی که صادقانه، بی‌طرفانه و برای حل دغدغه مردم باشد. خبرنگار واقعی کسی ست که در عصر فیک‌نیوزها و هیاهوهای تبلیغاتی، قلمش را همچنان به حقیقت و منافع مردم گره بزند، زیرا در نهایت، آنچه می‌ماند، اعتماد مخاطبی است که به سلامت قلم باور دارد.



خبرنگار بودن در هیچ کجای دنیا و در هیچ دوره‌ای کار آسانی نبوده است؛ اما شاید در شرایط فعلی که شهروندان هر لحظه در هجوم خبرهای بی‌شمار قرار می‌گیرند، دشواری این مسیر پیچیده‌تر از همیشه باشد.

در روزگاری که دسترسی به اخبار، ساده و همگانی شده است، بسپاری گمان می‌کنند